صبح دانشگاه
صبح نزدیک است...
نشریه دانشجویی فرهنگی سیاسی صبح دانشگاه
شماره پنجاه و یک | هفته اول آذرماه ۱۳۹۶
صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان
مدیر مسئول: امیرحسن نواب اصفهانی

کدام حق؟ کدام ظلم؟

زیر بار غم یک شهر / فاطمه قربانی
مبارزه ادامه دارد. / امیرحسین حاجیان
بازخوانی امام (۳) / صادق حاجیان
انسان آزمایشگاهی و خداوند بی‌معنا! / محمدحسین غفوری
سقوط مسافرین پرواز ۴۷۲۱ (۲) / علی قانعیان
خورشید غرب / سیدمحمدحسین موسویان
نجات در دوره انتظار / سید شهاب مرتضوی
زلزله در طبیعت زلزله در اخلاق / سید محمدحسن احمدی
چه می‌شد اگه... / سید مهدی مدینه

نشریه دانشجویی صبح دانشگاه
شماره ۵۱ هفته اول آذر ۱۳۹۶
صاحب امتیاز:
جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه صنعتی اصفهان
مدیرمسئول:
امیرحسن نواب اصفهانی
نویسندگان:
فاطمه قربانی
زهرا آگاهی
سید محمد حسن احمدی
علی قانعیان
صادق حاجیان
محمدحسین غفوری
سید محمدحسین موسوی زاده
امیر حسن نواب
امیرحسین حاجیان
سیدمهدی مدینه
سید شهاب مرتضوی (مقاله مهمان)
سردبیر :
محمدامین برهانی
ویراستار :
مجتبی مطیعیان
صفحه آرا:
امیرحسن نواب
محمدامین برهانی
محمدحسین دهقانی
شمارگان:
۷۰۰ پگاه
نقدها و نظرات خود را از طریق ایمیل و یا ربات تلگرام در اختیار ما قرار دهید
ایمیل info@jadiut.ir
کانال تلگرام @jadiut
سایت www.jadiut.ir
کانال آپارات jadiut
اینستاگرام iutjad

سرمقاله / امیرحسن نواب

۱.باز هم دولت مردود شد

شامگاه یکشنبه ۲۱ آبان ماه زلزله‌ای به قدرت ۷٫۳ ریشتر کرمانشاه را لرزاند که این حادثه خانواده‌های زیادی را داغدار کرد. در پی این حادثه جوشش محبت و همدلی مردم ایران سیل عظیمی از کمک‌های مردمی را در کنار امدادرسانی ارگان‌های مربوطه روانهٔ کرمانشاه کرد. ایران تجلی «چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار» بود تا این که متأسفانه در همان ابتدای ساعات پس از زلزله مسئولین دولت در اولین واکنش‌های خود به این ضایعهٔ مهم انسانی مسئلهٔ «مسکن مهر» را عامل اصلی کشته شدن هم‌وطنانمان دانستند و اعلام کردند که به دنبال مقصر اصلی این تلفات هستند. اگرچه منش مسئولین دولت یازدهم و دوازدهم در طی چند سال اخیر به این گونه بوده که در تمام مسائل ابتدا دولت قبل از خود را مقصر دانسته و بعد وعده‌های سر خرمن به مردم می‌دادند اما این بار به دلیل شرایط بحران و فضای احساسی حاکم بر کشور واکنش مردم به این سیاسی بازی کثیف و نفرت پراکن شدیدتر و نسبت به دولت بدبینانه‌تر بود. این بار هم مسئولین دولتی نمره مردودی گرفتند و بار دیگر مشخص شد که «دولت پوپولیسم» به مردم به چشم برگه‌های رأیی می‌نگرد که نفس می‌کشند.

جامعهٔ اسلامی دانشجویان این ضایعهٔ دردناک را به مردم شریف کرمانشاه تسلیت می‌گوید و از مسئولین مرتبط با این بحران مطالبه دارد تا بدون سیاسی‌کاری و با همتی جهادی به مردم کرمانشاه کمک کنند تا این بحران را پشت سر بگذارند.

۲.خیانت به مدافعان حرم

سردار سرفراز اسلام حاج قاسم سلیمانی در نامه‌ای هزیمت داعش و نابودی تشکیلات آن را به رهبری تبریک گفت. نامه و جواب آن هردو باشکوه‌اند اما نشان دهندهٔ خون دلی هستند که این سال‌ها خورده شد تا تشکیلات داعش نابود شود. از طرفی اسلام آمریکایی در منطقه که با کمک‌های خود به داعش ننگ حمایت از تروریسم را برای سرسپرده و واداده ماندن خود به جان خرید و شجرهٔ خبیثهٔ داعش را پر و بال داد. از طرفی دیگر اذناب استکبار در درون کشور که با سنگ‌اندازی‌های فراوان در راه مبارزه با داعش خون دل مردم شهید پرور ایران را افزون کردند. یک روز گفتند می‌خواهیم با داعش مذاکره کنیم و تا کی جوانانمان در سوریه کشته شوند؛ روز دیگر گفتند پول می‌گیرند تا از بشار اسد دفاع کنند. طنز تلخی است دست و پا زدن این جماعت برای دشمنی با اسلام.

اما در هر صورت زمستان رفت و روسیاهی به زغال ماند اما خیانت بزرگ‌تری هست که به شهدای اسلام در مبارزه با داعش می‌شود. خیانتی که در درجهٔ اول صدا و سیما و در درجهٔ بعدی همهٔ مقدس مآبان در هر فضایی که باشند به آن دامن می‌زنند و آن خیانت تحریف شخصیت شهدای مدافع حرم است؛ یعنی آن‌ها را افراد صالحی نشان دهیم که قوت غالبشان نان و پنیر و شهادت بوده است و نهایت آمالشان آزاد شدن حرم از دست داعش؛ اما حقیقت امر این است که شهدا افراد مصلحی هستند که با آرمان‌هایی بزرگ زندگی می‌کنند و برای آرمان‌هایی بزرگ می‌میرند. آرمان رسیدن به جامعهٔ توحیدی، آرمان مبارزه با فقر و دفاع از فقیر، آرمان مبارزه با استکبار و... است که امثال حججی را «حججی» می‌کند. باید نشان بدهیم معنویت شهدا معنویت جامعه ساز است، نه معنویت مخدر فرد محور.

یاد و خاطرهٔ شهدای مظلوم اسلام را در ایام شادی پیروزی بر داعش گرامی می‌داریم.

۳.عدالت خواهی را از اطراف خودمان شروع می‌کنیم!

ضمن تشکر از بسیج دانشجویی بابت برگزاری جلسه جمهور با تمام نقاط قوت و ضعفی که طبعا در هر برنامه ای وجود دارد اعلام می کنیم با فضای به وجود آمده در دانشگاه، در شماره های آینده عدالت طلبی را از دانشگاه خودمان شروع می کنیم. مفاسد ممکن است در بیخ گوش خود ما باشد.

سرمقاله
صفحه ۱

زیر بار غم یک شهر
صفحه ۲

کدام حق؟ کدام ظلم؟
صفحه ۳

مبارزه ادامه دارد.
صفحه ۵

بازخوانی امام (۳)
صفحه ۶

انسان آزمایشگاهی و خداوندبی‌معنا!
صفحه ۷

زلزله در طبیعت زلزله در اخلاق
صفحه ۹

سقوط مسافرین پرواز ۴۷۲۱ (محمد موسوی خوئینی‌ها)
صفحه ۱۱

خورشید غرب
صفحه ۱۲

نجات در دوره انتظار
صفحه ۱۳

چه می شد اگه...
صفحه ۱۵

زیر بار غم یک شهر

فاطمه قربانی نساجی۹۴

«زلف ها گرچه پراز خاک و لبش گرچه کبود
دوش می آمد و رخساره برافروخته بود»[۱]

چقدر جوان بود؛ دخترک را می گویم. حتی خاک و خون های روی چهره اش هم نتوانسته بود طراوت این صورت زیبا را بگیرد. انگار هنوز هزار هزار آرزو پشت این چشم ها خوابیده و منتظر آینده است. نگران شده بودم، بیچاره مادرش. چطوری دوری از این چشم ها را تاب می آورد؟ اما وقتی جسدش را کنار مادر گذاشتند که آرام تر از او خوابیده بود...

«بنویسید زنی مرد که زنبیل نداشت
پسری زیر زمین بود و پدر بیل نداشت»[۲]

پیرمرد تقلا می کرد. توی سر و صورتش میزد. خاک ها را کنار میزد و به امدادگرها التماس می کرد پسرم، پسرم توی زیرزمین می خوابید. شما را به خدا. جوان! همسن تو بود، خدا عمرت بدهد، نجاتش بده. من می دانم که زنده است. یقین دارم. تازه نامزد کرده. دختر مردم را که نمی گذارد و برود. فرهاد! فرهاد جان! صدای مرا می شنوی؟ جوابم را بده.

«مثل وقتی که دل چلچله ای می شکند
مرد هم زیر غم زلزله ای می شکند»[۳]

زیر آوار غم از دست دادن، مبهوت همه را نگاه می کردم و مثل مرغ سرکنده مدام از این سو به آن سو می رفتم. گرد مرگ انگار روی شهر پاشیده بودند.

«از در و پنجره ها ضجه ی مرگ آمده بود»[۴]

آن سوتر صدای گریه می آمد. زنی بی تاب بود و ناله می کرد. کودک دو ساله اش زیر آوار مانده بود. کودک را که بیرون آوردند، انگار که جان نداشت. مادر اما مشتاقانه به آغوشش کشید و عاشقانه صدایش کرد. به جای گوش، قلبش را به قلب فرزند نزدیک کرد؛ قطره ای از اشکش روی صورت کودک چکید، و او آرام چشم هایش را باز کرد...

قلب و روحمان سخت آزرده است و داغ از دست دادن هم وطنانمان بر دلهامان نشسته، از خداوند رحمان برای همه ی درگذشتگان طلب رحمت می کنیم و صمیمانه با همه ی مردم شریف کرمانشاه ابراز همدردی می کنیم.

۱و۲و۳و۴ حامد عسگری

کدام حق؟ کدام تساوی؟

زهرا آگاهی مکانیک۹۵

زن تـا پیـش از وضعیـت بـه ظاهـر مترقـی و مطلـوب کنونـی اش همـواره و همـه جا(بـه جـز در مقاطـع کوتـاه کـه در پرتـوی وحـی الهـی ارزش یافتـه و انسـان انگاشـته شـده) بـه گونـه هـا و درجـات متفـاوت یـک عنصـر غیـر انسـانی، نیمـه انسـانی، بـدون حقـوق یـا باکمتریـن حـق فـرض شـده و در ایـن جهـت ملـل متمـدن هـم دسـت کمـی از جوامـع بـدوی و غیـر متمـدن نداشـته انـد.

ایـن نوشـته نگاهـی اسـت اجمالـی بـه مبحـث آزادی زنـان و تسـاوی حقـوق زن ومرد.

زن ازآن جهـت کـه انسـان اسـت ماننـد هـر انسـان دیگـر آزاد آفریـده شـده و از حقوقـی مسـاوی بـا مـرد بهـره منـد اسـت، ولـی زن انسـانی اسـت بـا چگونگـی هـای خـاص و مـرد انسـانی اسـت بـا چگونگـی هـای دیگـر. زن و مـرد در انسـانیت برابرنـد ولـی دوگونـه انسـانند بـا دوگونـه خصلـت هـا و دوگونـه روانشناسـی، و ایـن اختـلاف ناشـی از عوامـل جغرافیایـی و یـا تاریخـی و اجتماعـی نیسـت بلکـه طـرح آن در متـن آفرینـش ریختـه شـده و طبیعـت از ایـن دوگونگـی هـا هـدف داشـته و هرگونـه عملـی برخـلاف طبیعـت وفطـرت عـوارض نامطلوبـی بـه بـار مـی‌آورد.

بـوده انـد بسـیاری کـه در حمایـت از حقـوق زنـان از تسـاوی حقـوق زن و مـرد صحبـت کـرده انـد امـا بایـد دیـد ایـن شـعار تسـاوی دقیقـا چـه چیـزی را بـه ارمغـان آورد.

تسـاوی حقـوق یـک مطلـب اسـت و تشـابه حقـوق مطلبـی دیگر،برابـری حقـوق زن و مـرد از نظـر ارزش هـای مـادی ومعنـوی یـک چیـز اسـت، همانندی و هـم شـکلی و همسـانی چیـز دیگـر امـا عمـداً یـا سـهواً تسـاوی بـه جـای تشـابه بـه کار رفـت و برابـری بـا همانـندی یکـی شـمرده شـد و کیفیـت تحـت الشـعاع کمیـت قـرار گرفـت و انسـان بـودن زن موجـب فراموشـی زن بـودن او گردیـد. حقیقـت ایـن اسـت کـه ایـن بـی توجهـی را نمیتـوان تنهـا یـک غفلـت فلسـفی دانسـت بلکـه عوامـل دیگـری نیـز در کار بـود کـه

میخواست از عنوان آزادی و تساوی زن استفاده کند. یکی از آن عوامل مطامع سرمایه داران بود.
کارخانه داران برای این که زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره کشی کنند، مسئله ی حقوق زن، استقلال اقتصادی زن ،آزادی زن ،تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند.
ویل دورانت در این باره میگوید: ((...زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلان ها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند ... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند که برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال، سودجویی، مقاومت ناپذیری آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده، گرفتارجان کندن در مغازه و کارخانه کرده است...))
تکامل ماشینیسم و رشد روزافزون تولید به میزان بیش از حد نیاز واقعی انسانها و ضرورت تحمیل بر مصرف کننده با هزاران افسون و نیرنگ و فوریت استخدام همه وسایل سمعی و بصری و فکری و احساسی و ذوقی و هنری و شهوانی برای تبدیل انسانها به صورت عامل بی‌اراده ی مصرف، بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه داری از وجود زن بهره کشی کند.
اما نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به صورت یک کارگر ساده و شریک با مرد در تولید، بلکه از نیروی جاذبه و زیبایی او و از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش و از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها و مسخ آنها و در تحمیل مصرف بر مصرف کننده، و بدیهی است که همه اینها به حساب آزادی او و تساوی‌اش با مرد گذاشته شد.
و اینچنین زن وسیله ای برای مقاصد مرد قرار گرفت اما در زیر سرپوش آزادی و تساوی.
شاید قرن ما یک سلسله بدبختی ها از زن گرفت، ولی سخن در این است که یک سلسله بدبختی های دیگر برای او ارمغان آورد.
بدبختیهای قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختیهای جدید از آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری‌اش، رسالتش، مدارش، استعدادهای ویژه‌اش به فراموشی سپرده شده است.
عجب این است که هنگامی که از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آن را به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالأخره چیزی که موجب یک سلسله برخورداریها برای مرد و یک سلسله محرومیتها برای زن است، تلقی می‌کنند، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست؛ دستگاه آفرینش نخواسته یکی را کامل و دیگری را ناقص، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند.
این گروه پس از این تلقی منطقی و حکیمانه می‌گویند بسیار خوب، حالا که در طبیعت چنین ظلمی بر زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده، آیا ما هم باید مزید بر علت شویم و ظلمی بر ظلم بیفزاییم؟
آیا اگر وضع طبیعی زن را به فراموشی بسپاریم انسانی‌تر عمل نکرده‌ایم؟

اتفاقاً قضیه برعکس است؛ عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او
میگردد.
اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی، کارها، مسؤولیت ها، بهره‌ها، پاداش ها، کیفرها همه باید متشابه و هم شکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی‌ات را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرها خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای توخرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و ... در این وقت است که زن زیان میکند.
زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر.
در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هریک از زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسانها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.

زن و مرد دو ستاره اند در دو مدار مختلف؛ هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت نماید. «لَا الشَّمْسُ یَنْبَغی لَها انْ تُدْرِک الْقَمَرَ وَ لَا اللَّیلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کلٌّ فی فَلَک یسْبَحونَ»[1]
شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد و در حقیقت جامعه بشری این است که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آنگاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر.
اما امروزه همچنان با نادیده گرفتن فطرت ورسالت زن، به اسم حقوق زن ظلم بزرگی را درحق او ودرحق جامعه ی بشری روا میدارند که نتیجه ی آن متزلزل شدن بنیاد خانواده ،بدبین شدن زنان نسبت به وظیفه ی مقدس مادری، فراهم شدن طعمه برای شکارچیان و هوسبازان و... است.

برگرفته ازکتاب های نظام حقوقی زن در اسلام شهید مطهری و فلسفه حقوق مصطفی دانش پژوه.
۱.سوره یس، آیه ۴۰

مبارزه ادامه دارد.

امیرحسین حاجیان مکانیک ۹۳

مبارزه ادامه دارد تا زمانی که باطل وجود دارد مبارزه وجود دارد. چند روز پیش بود که نامه ی سرباز رشید اسلام به فرمانده ی مقتدر خود،تیتر یک خبرها و روزنامه ها شد،نامه ای که محتوای بسیار مهمی را یادآور می شد؛ « نابودی شجره ی خبیثه ی ملعونه ی داعش ».

قریب به۶ سال بود که فتنه ی این مولود نامشروع آتش به جان امت واحده ی اسلامی انداخته بود و بخش قابل توجهی از اذهان دلسوزان و زعمای کشور های اسلامی را به خود درگیر کرده بود،فتنه ای که با ظاهری اسلامی و باطنی صهیونیستی،خسارات سنگینی را به کشور های درگیر تحمیل کرد؛ فتنه ای که بر جهل یک عده انسان مملو از شور و خالی از شعور سوار بود؛انسان های شقی و بدبختی که قربه الی الله پا در میدان جهاد گذاشته بودند و برای برپایی حکومتی اسلامی! تلاش می کردند.

شاید اگر اندکی بصیرت و آگاهی می داشتند،این حجم از خسارات و لطمات بر پیکره ی امت اسلامی وارد نمی شد. باهمه ی خاطرات تلخ و حوادث ناگواری که قریب ۶سال به چشم دیدیم و برخی همچون خانواده های شهدا با گوشت و پوست خود آن را لمس کردند،خبر نابودی این شجره ی ملعونه، مرهمی بر این مصائب و آلام بود و بار دیگر سخن حکیمانه ی فرمانده ی مقتدر کل قوا را به اثبات رساند که «آنها به ما سیلی نمی زنند بلکه ما به آنها سیلی خواهیم زد.»

رویای آمریکایی برای تجزیه سوریه و سقوط بشار سد به سر رسیده است. مرحله‌ی دشوارتری آغاز شده است اینبار در فضای دیپلماتیک. سیاسیون باید تلاش کنند از پایمال شدن خون شهدای اسلام جلوگیری کنند. در این دنیای ظلم در انتزاعیات خود سیر نکنند واقع گرایانه جهان را تحلیل کنند. زمانی که مرد اول سیاست خارجه در نشست مشترکی با همتای اسپانیایی خود در شهریور ۹۴ گفت : « حل بحران سوریه از طریق نظامی یک رویا است» این سخن محصول نداشتن آگاهی از توان خود و یاری خداوند است. حاج قاسم سلیمانی با عمل به «وعده ی صادق» خود، موید این سخن است. و برای چندمین بار و در عمل، درستی این سخن حکیمانه ی رهبر انقلاب را به رخ همگان کشید که : «بعضی تصوّر میکنند که [باید] کوتاه بیاییم . . . [درحالی‌که] هرچه کوتاه بیاییم، آنها جری‌تر میشوند. راهش مقابله است، راهش مواجهه است، راهش ایستادگی است.»

گرچه تشکیل دولت اسلامی عراقو شام، وهمی بیشتر نیست. اما تفکر سلفی و گروه‌های تکفیری (النصره، داعش، طالبان، بوکوحرام، سعودی‌ها و ...) و جانیان و ظالمان عالم هنوز ستمگری‌ها می‌کنند و جنایاتشان ادامه دارد.

خبرهای جانسوزی از یمن با وجود سانسورهای فراوان مخابره می‌شود که خبر از فجایع عظیم انسانی دارد این ظلم عظیم بشری ، سعودی‌ها را در صف اول دشمنان اندیشه اصیل اسلامی قرار داده‌است. آمریکایی‌ها و مافیای اسلحه شادمان از آتش افروزی‌ها هستند.

ای انسان چشمان خود را باز کن عدالت آن چیزی است که جانت را باید برایش فدا کنی.

بازخوانی امام (۳)

نترسید و نترسانید.

صادق حاجیان عمران ۹۳

جنگ با آمریکا؛ این موضوعی است که در کشاکش مذاکرات منتهی به برجام و نیز در زمان مناظرات انتخاباتی نقل هر مجلسی بود و البته در سایر زمان ها نیز بعلت برخوردها و رویارویی های سیاسی ایران و آمریکا کم و بیش مطرح بوده و هست(خصوصا که ترامپ هم به ریاست جمهوری رسید) و هرکسی از هر جناحی با دلایل و منطق خود احتمال وقوع یا عدم وقوع آن را بررسی می کند،ما اما طبق روال معمول خود بدنبال نظر امام (ره) می گردیم،پس به سراغ صحیفه امام رفته و در لابلای سخنان ایشان مقصود خود را می طلبیم. آنچه در ادامه آورده ام به طور خلاصه به مباحث زیر می پردازد:

۱)چرایی دشمنی با آمریکا و اینکه اصلا دشمنی با آمریکاست که اصالت دارد یا اصل مطلب دیگری است.

۲)احتمال وقوع جنگ نظامی با آمریکا از دیدگاه امام(ره).

۳)نحوه جنگیدن آمریکا با ملت ایران و راهکاری که امام(ره) برای مقابله پیشنهاد میکنند.

۴)تهدید های بالقوه موجود در ارتباط با آمریکا و لزوم هشیاری.

بدون هیچ حرف اضافه دیگری به سراغ کلام امام در پاسخ به پیام تسلیت شهادت ده ها هموطن در جریان سقوط هواپیمای مسافربری توسط آمریکا که به وضوح منطق سیاست جمهوری اسلامی را شرح می دهد می رویم ؛

تاریخ انتشار ۱۳۶۷/۳/۱۴

«مردم آزاده جهان همیشه از ابر قدرت ها خصوصا آمریکای جنایت کار صدمه دیده اند و تا عزم خود را برای رویارویی با کفروشرک جهانی و آمریکای سلطه گر جزم ننمایند،هرروز شاهد جنایتی تازه خواهند بود.مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پابرهنگان جهان را صرف عیش

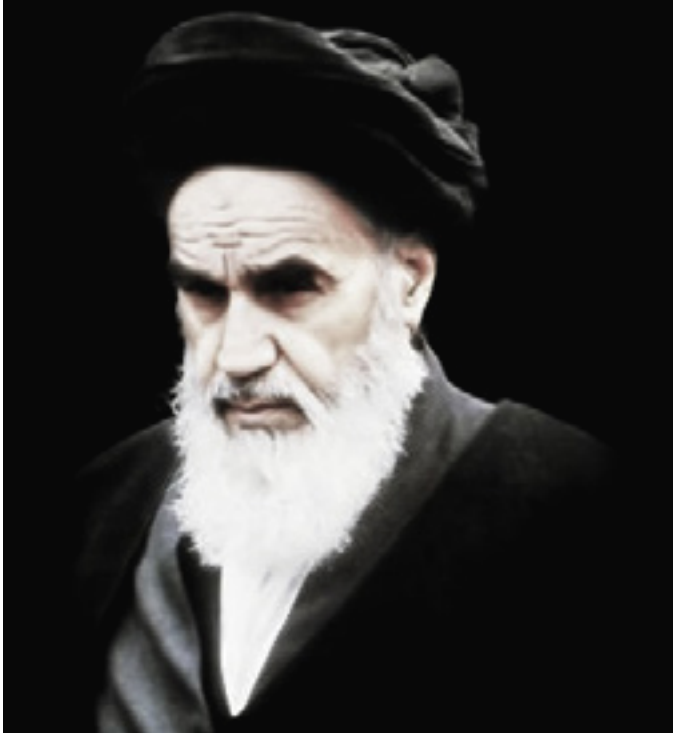

و نوش و تهیه ی سلاح هایی می نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند.جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛جنگ ما جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛جنگ ما جنگ با مصرو اردن و مراکش نیست؛جنگ ما جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛جنگ ما جنگ مکتب ما است علیه تمامی ظلم و جور؛جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نابرابری های دنیای سرمایه داری و کمونیسم،جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی های مرفهین و حاکمین بی درد کشورهای اسلامی است.

این جنگ سلاح نمی شناسد،این جنگ محصور در مرز و بوم نیست،این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی و کمبود وفقر و گرسنگی نمیداند.این جنگ جنگ اعتقاد است،جنگ ارزشهای اعتقادی انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است.جنگ ما جنگ قداست،عزت،شرف و استقامت علیه نامردمی هاست.»

همانگونه که خواندید امام(ره) بعد از آنکه راه رهایی مردم (نه تنها مردم ایران که کل مردم جهان) را عزم و اراده جدی برای مقابله با طاغوت و استکبار بیان میکنند به بیان مسیر کلی مبارزه می پردازند و آنگونه که فهم می شود امام جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب را اصیل نمی دانند - بنابراین ادعای برخی که دشمنی جمهوری اسلامی را مثلا از باب اینکه از طریق در افتادن با ابرقدرتها به دنبال مطرح کردن خود در عرصه بین الملل است یا اینکه بدون هیچ استدلال منطقی به نوعی مالیخولیا دچار شده و با کشورهای جهان درافتاده رد می شود بلکه اصالت را در مکتب و ارزشهای مکتبی می بینند. ببینیم نظر امام راجع به جنگ آمریکا با ایران چیست؟ قم ۱۳۵۸/۷/۱۵

«...[درباره احتمال دخالت نظامی آمریکا] نترسید،نترسانید... آنها همیشه دخالت هایشان دخالت های شیطنتی است،توطئه است.آن ها اگر بخواهند یک کاری هم بکنند وادار میکنند جوان های مارا که آنها تظاهر[ات] بکنند و در تظاهر[ات] عمال آن ها بیایند درگیری بکنند با این ها و یک غائله راه بیندازند که ما نتوانیم یک محیط آزاد پیدا بکنیم،یک محیط آرام پیدا بکنیم و مسائلی را که می خواهیم مطرح بکنیم و می خواهیم ایجاد بکنیم،بتوانیم...آن ها شیطنت هایشان را پیش همین جوان های صافدل عزیز میفرستند...قضیه دخالت نظامی ابدا مطرح نیست،دخالتهای توطئه گری،اینطوری؛یعنی از قوای خود ما استفاده می کنند.خوب شما قضیه کردستان را ببینید که این ها چه استفاده ای میکنند...[اینطور القا می کنند] یعنی دولت ایران می خواهد که کردها را بکوبد،آن (فرستاده حکومت) رفته که کردها را حفظ کند این ها می گویند رفته کردها را بکوبد...آمریکا نظامی نمی آورد اینجا،آمریکا گوینده می آورد اینجا،آمریکا عمال خودش که سال ها آنها را تربیت کرده است می فرستد اینجا...بیدار بشوند ملت و بیدار بشوند جوان های ما،توجه داشته باشند به اینکه آمریکا با سرنیزه نمی آید به میدان شما،با قلم می آید به میدان شما...»

جنگ نرم؛ این آن چیزی است که امام به آن اشاره می فرمایند.در واقع دشمن در عرصه نرم شمشیر می زند ولی برای رد گم کردن و گاهی ارعاب(که آن هم از مصادیق جنگ نرم است) در عرصه نظامی رجز می خواند.

تاکنون به دو سؤال اولی که در ابتدای بحث مطرح شد پاسخ دادیم و به جواب سؤال سوم نیز اشاره ای داشتیم،پاسخ تکمیلی به سؤال ۳و۴ را در سری بعدی این مقاله دنبال کنید...

انسان آزمایشگاهی و خداوند بی‌معنا!

محمدحسین غفوری، مهندسی مواد ۹۳ @mohammadmhg

زمان مطالعه مقاله: ۸ دقیقه

روزبه‌روز فنّاوری پیشرفت می‌کند، فناوری‌های جدید وارد عرصه زندگی انسان می‌شود و به‌واسطه آن، رفاه اجتماعی و سهولت زندگی در سراسر جهان رو به افزایش است. اما وقتی پای درد دل انسان امروز می‌نشینیم، نارضایتی از زندگی، خسته شدن و کم‌صبری و شکایت از اوضاع موجود و روزمرگی جزء جدایی‌ناپذیر سخن اوست. مثال بارزش شرح‌حال‌هایی که هرکس از خودش در فضای مجازی منتشر می‌کند و اغلب ما با آن‌ها روبرو شده‌ایم!. سؤالی که ذهن را درگیر می‌کند این است که مگر فنّاوری ادعای آسان کردن مسائل زندگی انسان در جنبه‌های مختلف را ندارد؟ چرا هرچه می‌گذرد و رفاه اجتماعی بیشتر می‌شود، انسان به ساحل آرامش خود نزدیک نمی‌شود و حتی سرگردان وحیران تر می‌شود و گم‌شده‌اش مخفی‌تر از هر زمان دیگراست؟ به نظر می‌رسد پاسخ را باید حول موضوعی جستجو کرد که از دیرباز مطرح بوده است؛ رابطه‌ی فنّاوری، تکنولوژی و مهندسی با علوم انسانی. در اهمیت این موضوع همین بس که در نظر فلاسفه و دانشمندان مختلف غربی و شرقی از افلاطون و فارابی و ابن‌سینا و میرفندرسکی گرفته تا کانت و هایدگر و امروزه نیز تحت عنوان مباحث توسعه بین متفکرین غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در کلام مقام رهبری موردتوجه واقع‌شده است.

نوشته حاضر قصد دارد با تبیین رابطه‌ی نوع جهان‌بینی با نیازهای انسان و درنتیجه ویژگی‌های مصنوعات بشری، تحلیلی مبتنی بر نگرش فلسفی به انسان و رابطه او با جهان هستی ارائه دهد.

در ابتدا تحلیل مفهوم «نیاز» ضروری به نظر می‌رسد. هر موجودی متناسب بااهدافی که برای خلقتش و بودنش در جهان هستی می‌یابد، تلاش دارد هر آنچه مانعی درراه رسیدن به هدفش هست را مرتفع و هر آنچه برای رسیدن به هدفش ضروری است را حاضر کند. لذا شناخت هدف زندگی برای آن موجود(انسان) مقدمه‌ی شناخت نیازهای اوست. اما شناخت هدف نیز، خود متوقف بر شناخت تمام جنبه‌ها و ساحت‌های وجودی آن موجود است. در این راستا انسان‌شناسی مبتنی بر کاربرد گرایی(پراگماتیسم) را بررسی کرده و به‌طور اجمالی با انسان‌شناسی توحیدی مقایسه می کنیم.

عمل‌گرایی یا پراگماتیسم گرچه ابتدا در آمریکا و انگلستان ظاهر شد، امّا محدود به آن‌ها نیست و امروزه در تمام کشورهای جهان و به‌ویژه در کشورهایی که با دوگانه سنّت و مدرنیته دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مثل کشور خودمان، ریشه دوانده است. دیدگاه پراگماتیسمی توجه خود را معطوف به کاربرد عملی می‌کند. آنچه اهمیت دارد، نتایجی است که توسط روش تجربی و آزمایشگاهی (و نه توسط روش عقلی) به دست می‌آید. بدین ترتیب عقل ابزاری است در خدمت تجربه و هر آنچه را علوم تجربی(مانند زیست‌شناسی و شیمی و فیزیک) مفید دانست، عقل در راستای گسترش آن و درنتیجه تسهیل حیات و معیشت به کار گرفته می‌شود[1]. ریشه‌ی این اعتقاد که همراه با تنزل جایگاه عقل و ارج نهادن به علوم تجربی است را باید در تفکری جستجو کرد که اسماً دیدگاهی مطرود و منقرض‌شده است ولی رسماً نتایج و آثارش به‌طور وسیعی هنوز باقی است؛ و آن دیدگاه پوزیتویستی است. در اوایل قرن بیستم گروهی از دانشمندان، فیلسوفان و دانش‌پژوهان، یک انجمن مباحثاتی علمی دایر کردند که «حلقه وین» نام گرفت و «پوزیتیویسم منطقی» ماحصل این جلسات بود[2]. گزاره‌ای «پوزیتیو» است که دارای قطعیت علمی باشد و در مقابل، آنچه خیالی و فرضی و موهوم باشد، غیر اثباتی و غیرپوزیتیو است[3]. در این دستگاه مراد از قطعیت علمی، اثبات پذیری توسط آزمایش و مشاهدات تجربی است و متافیزیک یا

مابعدالطبیعه هیچ جایگاه علمی ندارد؛ دلیلی وجود ندارد که فیلسوف مابعدالطبیعی بگوید در ورای عالم تجربه و طبیعت امور دیگری هست که مورد تجربه حسی قرار نمی‌گیرد[۴]. آلفرد آیر اصل اثبات پذیری را این‌گونه بیان کرد: «یک گزاره یا قضیه تجربی تا وقتی‌که چندین مشاهده صدق و کذب آن را تائید نکرده باشد نمی‌تواند معنادار و واقعی باشد و قضایای متافیزیکی چون حقایق و فرضیه‌های تجربی را در برندارند، نه‌تنها واقعیت ندارند، بلکه چنین گزاره‌هایی بی‌معنایند[۵]». (بماند که وقتی از بی‌معنایی صحبت می‌شود، خودِ «معنا» را چگونه با روش مشاهده و آزمایش اثبات کرده‌اند؟!). فلسفه علوم نظری، علوم اجتماعی، علوم انسانی، الهیات، عرفان، هنر و اخلاق و مانند آن بخش‌های مختلف متافیزیک را تشکیل می‌دهند و این‌گونه امور فاقد معنا بوده و در بهترین حالت بیانگر احساسات درونی افراد است. یک عمل‌گرا، تحت تأثیر پوزیتویسم، هر آنچه فایده عملی دارد را واقعی می‌داند و راه معرفت و آگاهی نسبت به مفید بودن یک امر را منحصر در علوم تجربی و مشاهدات آزمایشگاهی می‌داند؛ امور متافیزیکی را غیرواقعی تلقی کرده و هیچ‌گاه التفاتی به قوانین مطلق و ثابت جهان هستی و مفاهیمی مانند خدا و انسانیت ندارد(غافل از آنکه در دل هر قضیه‌ی تجربی که بیان می‌کند، مفاهیم غیرتجربی‌ای مانند علیّت و کلیّت را قبول کرده است) و ادعا می‌کند: «جهان جریانی در حال تغییر است و در جهان چیز ثابتی وجود ندارد[۶]». ادعایی که در حیطه‌ی گزاره‌های علم تجربی صادق است و همان چیزی است که باعث پویایی و پیشرفت علم تجربی شده است(اینکه علوم تجربی ذاتاً خطاپذیر و غیرقطعی‌اند)؛ ولی این ادعا در مورد امور عقلی و مسائل متافیزیکی صادق نیست. لذاست که در این دیدگاه، انسان به‌عنوان یک موجود صرفاً مادّی قابل‌اثبات است و هیچ بعد غیرمادی برای انسان اثبات نمی‌شود. هدف چنین انسانی در زندگیِ راحت و بی‌دردتر و نیازهایش در رفاه بیشتر خلاصه می‌شود؛ و طبیعتاً فنّاوری و تکنولوژی بدون هیچ محدودیت و نظارتی توسعه‌یافته و پیشرفت می‌کند و انسانی که «انسانیتش» همواره مغفول مانده است، جز عدم آرامش و ناامیدی روزافزون چیزی عایدش نمی‌شود. در مقابل، در دستگاهی که با روش عقلی صحیح و نه روش تجربی، به جهان هستی می‌نگرد، نه‌تنها امور مابعدالطبیعی را غیرواقعی تلقی نمی‌کند، بلکه با دیدگاهی توحیدی، انسان را موجودی مرتبط باخدایش تعریف کرده و مهم‌ترین جنبه وجودی او را روح و روان او می‌داند و هدفش را در کمال حداکثری یعنی نزدیک شدن به خدایش تبیین می‌کند. لذا رفاه مادی و تکنولوژی تا آنجا برایش اهمیت دارد و موردتوجه است که او را درراه رسیدن به هدفش یاری کند. نه بیشتر و نه کمتر؛ که اگر این توجه بیشتر یا کمتر از حد ضرورت شود، بجای اینکه او را درراه هدفش کمک نماید، مانع و وبال او خواهد بود. در این شرایط حکمتِ بر خواسته از این دیدگاه توحیدی، به‌عنوان ناظری بادید وسیع، اجازه پیشرفت و گستردگی عنان‌گسسته به تکنولوژی را نخواهد داد. چراکه تحمل برخی از سختی‌ها را نه‌تنها نامطلوب نمی‌داند، بلکه تعالی دهنده بعد غیرمادی انسان قلمداد می‌کند.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
آن گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی[۷]
«حافظ»

۱. فلسفه عمومی؛ پل فولکیه، ص۳۵۷
۲. پوزیتیویسم منطقی؛ خرمشاهی بهاءالدین، ص۷
۳. فلسفه عمومی؛ پل فولکیه، ص۱۵
۴. کارتاپ، ص۷
۵. پوزیتیویسم منطقی؛ خرمشاهی بهاءالدین، ص۲۴ و ص۱۱۴
۶. فلسفه؛ شریعتمداری، ص۳۷۱
۷. دیوان حافظ؛ غزل ۴۸۷

زلزله در طبیعت
زلزله در اخلاق

سید محمدحسن احمدی، عمران ۹۴

آه ، ایران من... نمی‌دانم از کجا شروع کنم؛ از کدامین درد باید بگویم... قبل از شروع این مقاله (که خودم تمایل چندانی به نوشتن آن نداشتم)، لازم می‌بینم که ابتدا تسلیت‌گویم و برای دیار پهلوان پرور کرمانشاه، از خدای متعال طلب صبر و مرحمت کنم و از این روح همبستگی و غیرت یکایک مردم ایران تشکر؛ هرچند کوچک‌تر از آنم.

وقوع زلزله کرمانشاه از همان ساعات اولیه، برحسب شدت بزرگی که داشت (۷,۳ ریشتر)، باعث شد احتمال تکرار حوادثی مثل زلزله بم و رودبار در اذهان عمومی شکل بگیرد. زلزله ۷,۳ ریشتری در ایران مسئله‌ی قابل‌توجهی است و با توجه به مقیاس ریشتر لگاریتمی، قدرت آن تقریباً ۱۰ برابر زلزله ۶,۶ ریشتری بم با تلفات ۲۶ هزارنفری است (و البته که زمان و مدت زلزله هم پارامتر مهمی است) و البته این زلزله تقریباً با زلزله ۷,۴ ریشتری رودبار و منجیل با تلفات ۳۵ هزارنفری قابل‌مقایسه است.

لطفاً خود را از مردم زلزله‌زده فرض کنید (هرچند فرض این‌همه رنج نیز برای ما محال است) و ساعات اولیه زلزله را در نظر بگیرید؛ ساعاتی که هرلحظه تعداد جان‌باختگان در حال افزایش است و باید مدیریت بحران به‌سرعت وارد عمل شود. در این شرایط، تا بهبود کامل اوضاع و رسیدگی به وضع تمامی مصدومان و زیرآوارماندگانِ و جان‌باختگان، صحبت از هر چیز دیگر خطاست. باید واقعاً جای آن فردی باشیم که زندگی‌اش به آن وضع افتاده و احیاناً داغدار بستگان خود نیز هست، تا بفهمیم .....

در چنین شرایطی، بعضی از مسئولین کشور که از هر آب گل‌آلوده‌ای ماهی می‌گیرند، به فکر تسویه‌حساب‌های سیاسی خود افتادند و کسی نبود که بگوید انتخابات شش ماه است تمام‌شده؛ به فکر مردم زلزله‌زده باشید.

همان منطقی که در ایام انتخاباتی امسال، دختر وزیر آموزش‌وپرورش که متهم به قاچاق لباس بود را « مظلوم »، معرفی می‌کند که چون « بیکار » بوده رو به این شغل « شرافتمندانه » آورده، این بار در کسوت کارشناس عمران وارد می‌شود و پیش از آنکه حتی یک آمار رسمی و مشخص از میزان خسارات منتشر شود، مدعی می‌شود که بیشتر خانه‌های تخریب‌شده متعلق به ساختمان‌های مسکن مهر است.

این‌گونه تسویه‌حساب‌های سیاسی در اوج بحران، دردش شاید کمتر از دردهمان مردم مصیبت‌زده نباشد.

دراین‌باره چند نکته مهندسی مطرح است که برای روشن‌تر شدن بحث لازم است:

طبق آیین‌نامه‌های مقاوم‌سازی زلزله، ساختمان‌ها به سه رده A و B و C تقسیم می‌شوند.

رده‌یA آن‌هاییِ هستند که باید بعد از زلزله خدمت‌رسانی کنند و قاعدتاً نباید خسارت ببینند مثل بیمارستان‌ها و مراکز امدادی. منازل مسکونی و ساختمان‌های عادی در رده‌ی C قرار می‌گیرند و باید بتوانند در برابر زلزله‌های شدید، جان ساکنانشان را تا حد قابل قبولی حفظ کنند اما به علت اصل اقتصادی بودن ساخت‌وساز، مقاومتشان آن‌قدر نیست که عملکرد سازه‌ای خود را نیز پس از زلزله حفظ نمایند.

در عکس‌های منتشرشده از مسکنِ‌های مهر، مشاهده می‌شود که اسکلت اغلب سازه‌ها تقریباً آسیب جدی ندیده است و یعنی می‌توانند بعداً هم به عملکرد سازه‌ای خود ادامه دهد؛ حتی تیغه‌های میانی واحدها نیز اغلب سالم مانده‌اند که این نکات مثبت از دید هیچ مهندس منصفی نادیده گرفته نمی‌شود. البته تخریب و ریزش دیوارهای کناری نشان می‌دهد که مهاربندی مطلوب نبوده و اصلاح این ضعف در دیگر واحدها باید شروع شود.

ضمن اینکه باید توجه داشت واحدهای سرپل ذهاب احتمالاً تنها واحدهای مسکن مهر کرمانشاه و ایلام نبودند و اینکه واحدهای دیگر سالم ماندهاند(در غیر این صورت فضای مجازی از تصاویر آن‌ها پر می‌شد) نشان از امنیت نسبی و قابل‌قبول این واحدها دارد.

فارغ از این نکات مهندسی، موضوعات قابل‌تأمل دیگری نیز وجود دارد.

مدیر روابط عمومی راه و شهرسازی کرمانشاه(که از افراد دولتی محسوب می‌شود)، برخلاف همه جوسازی‌ها، تصریح کرد:« نمی‌خواهیم از پروژه‌های مسکن مهر حمایت کنیم، اما خوشبختانه در زلزله اخیر سقف هیچ خانه‌ای از این طرح پایین نیامد و طبق اعلام مدیر مسکن و ساختمان استان فقط ۲ نفر فوتی در داخل و خارج سراچه‌های مسکن مهر سرپل ذهاب داشته‌ایم. »

نکته مغفول مانده اینجاست که مسکن مهر محصول دست انسان است و می‌تواند قضاوت شود و عیوب و حسن‌های آن بررسی. ولی شرط قضاوت انصاف است و علم. کسانی ممکن است معدل بگیرند و مثلاً از صد، نمره ۶۰ یا ۷۰ یا حتی به‌مراتب پایین‌تر بدهند که البته عیبی هم ندارد. ولی ای‌کاش مدیران اشرافی و وزیر لواسان نشین دولت اعتدال قدمی در راستای بهبود آن‌ها برمی‌داشتند. بعد از گذشت پنج سال از دولت بنفش باید پرسید برای بازسازی خانه‌های روستایی و فرسوده چه اقدام ویژه و مؤثری صورت گرفته است؟ از قدیم گفته‌اند دیکته نانوشته فقط غلط ندارد. درهرصورت مسکن مهر دیکته ایست که نوشته شد هرچند با غلط(و حتماً هم باید اصلاح شوند) برخلاف مسکن اجتماعی که آقای آخوندی از زمانی که وزیر مسکن هاشمی بود تا امروز که وزیر روحانی است فقط از آن سخن گفته و این طرح هم چنان نوشته‌نشده و بدون غلط در حال خاک خوردن روی طاقچه است.

نکته پایانی اینکه بخش قابل‌توجهی از ساکنان مسکن مهر، افرادی بودند که تا پیش این در خانه‌های قدیمی و آسیب‌پذیر سکونت داشتند و درصورتی‌که همین مسکن مهر پر از ایراد و اشکال نیز نبود، بدون شک امروز تعداد جان‌باختگان بسیار بیشتر از آمار فعلی می‌بود. چنانچه در تصاویر منتشرشده از کرمانشاه، اکثریت تلفات انسانی متعلق به خانه‌های قدیمی است که باید نوسازی می‌شده اما در طول چهار سال گذشته، دریغ از حتی یک آجر. (البته با در نظر گرفتن رویه و مشی دولت اعتدال، به نظر می‌رسد بازسازی بافت‌های فرسوده نیز نیاز به برجام و مذاکره با خارجی‌ها دارد.)

در پایان، بار دیگر آرزو می‌کنم که هرچه سریع‌تر مردم عزیز کرمانشاه، از این رنج‌ها رهایی یابند و از همه‌ی مردم ایران و مخصوصاً دانشجوهای عزیز صنعتی که در این مدت با دغدغه و تلاش فراوان هریک به‌نوعی به دنبال کمک به مردم زلزله‌زده بودند، بی‌نهایت تشکر می‌کنم؛ خسته نباشید...

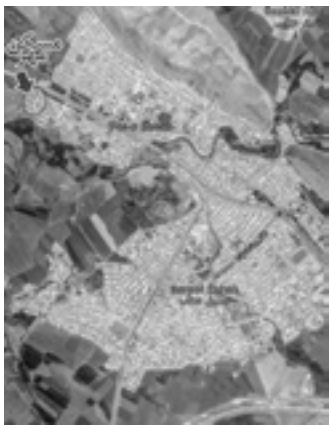

در چنین شرایطی، بعضی از مسئولین کشور که از هر آب گل‌آلوده‌ای ماهی می‌گیرند، به فکر تسویه‌حساب‌های سیاسی خود افتادند و کسی نبود که بگوید انتخابات شش ماه است تمام‌شده؛ به فکر مردم زلزله‌زده باشید.

سقوط مسافرین پرواز ۴۷۲۱

(محمد موسوی خوئینی‌ها)

علی قانعیان، برق ۹۴

هر حادثه و واقعه‌ی تاریخی سیاسی بازیگر و بازیگردانی دارد که یکی از لوازم مهم حادثه شناخت بازیگران و چیستی نقش آن‌هاست؛ اما مهم‌تر از شناخت بازیگران عیان، شناخت بازیگران پشت پرده یا بازیگردانان ماجراها و وقایع است.
یکی از بازیگردانان پشت پرده‌ی حوادث قبل و بعد از انقلاب که همیشه شخصیت آن در هاله ای از ابهام بوده، آقای موسوی‌خوئینی‌هاست. از فعالیت به‌عنوان رابط شوروی و آلمان شرقی (طبق اسنادی که در ادامه می‌آید) به‌عنوان یک مبارز چپ و نقش در شکل‌گیری گروهک تروریستی فرقان تا فرمان به دانشجویان معترض جهت تسخیر لانه جاسوسی و صدور بیانیه جهت اعتراض‌های خیابانی در ماجراهای فتنه ۸۸، اندکی از ردپاهای باقی‌مانده‌ی ایشان است.
هرچند عنوان مقاله سقوط مسافرین پرواز ۴۷۲۱ پاریس به تهران است، اما نگارنده‌ی این مقاله معتقد است که آقای موسوی‌خوئینی‌ها سالها قبل از سوارشدن به هواپیما، سقوط کرده است.
در رابطه‌ی با مبارزات موسوی‌خوئینی‌ها و همکاری وی با شوروی و آلمان شرقی، هفته‌نامه انگلیسی اکونومیست (صفحه بولتن اطلاعاتی) ۳۰ ژانویه ۱۹۸۶ این‌چنین می‌نویسد: «بنا به گفته یکی از کمونیست‌های ایرانی که اخیراً به غرب فرار کرده است، یکی دیگر از رابطهای شوروی در ایران «موسوی‌خوئینی‌ها» هست. بنا برگزارش سازمان سیا، «خوئینی‌ها» پس‌ازآنکه در دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو تحصیل نمود، به‌عنوان عنصر نفوذی استخدام گردید. به نظر می‌رسد که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، «خوئینی‌ها» رابط بین دوستان آلمان شرقی خود در «لایپزیک» بوده است...»
آقای احمد قدیریان از یاران نزدیک شهید بهشتی در رابطه با اختلاف بین شهید بهشتی و آقای خوئینی‌ها این‌چنین می‌گوید: «آقای بهشتی به خوئینی‌ها بسیار بدبین بود. می‌گفت این آدم بسیار خطرناکی است. این آدم می‌رود در مسجد جوزستان تفسیر قرآن می‌گوید، اما تفسیر به رأی می‌کند. مراقب باشید جوان‌ها گرایش به این فرد نداشته باشند.»[1] نگرانی شهید بهشتی در مورد جلسات تفسیر آقای خوئینی‌ها، نشان از دقیق بینی ایشان است، چراکه حجت‌الاسلام ناطق نوری در مورد آموزه‌های خوئینی‌ها این‌چنین می‌گوید: «قاضی اصلی دادگاه اعضای گروهک فرقان نیز صراحتاً به تأثیر آموزه‌های موسوی‌خوئینی‌ها بر اعضای این گروهک اشاره می‌کند.»[2] البته آقای خوئینی‌ها همان‌طور که قبل‌تر هم اشاره شد، آن‌چنان خیانت‌هایی برجای گذاشتند که در این مقاله، مجال بررسی آن نیست، اما آنچه در بررسی جریان فکری آقای خوئینی‌ها فراوان است، چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای ایشان در مبانی‌شان است. البته این فقط در آقای موسوی‌خوئینی‌ها به چشم نمی‌خورد، بلکه خیلی از هم جریانی‌های کنونی آقای خوئینی‌ها قبلاً نظرات دیگری داشتند اما حال از نظرات خود برگشته‌اند؛ که اگر این برگشت از نظرات مبنایی باشد، باید به مبانی فکری‌شان شک کرد. ازجمله این نظرات نوع و چگونگی ارتباط با آمریکا است.
شهید بهشتی در نامه‌ای به امام در مورد چنین شخصیت‌هایی این‌گونه می‌نویسد: «دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آنکه جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود یک بینش معتقد و ملتزم به فقاهت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده‌بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد و بینش دیگر در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بین این‌که نه به‌کلی از وحی بریده است و نه آن‌چنان‌که بایدوشاید در برابر آن متعهد...».[3]

۱.جوان آنلاین؛شهید بهشتی ماهیت منافقین را می شناخت ، در گفت و گو با احمد قدیریان
۲. مقاله تأثیر تفاسیرموسوی‌خوئینی‌ها درشکل‌گیری گروهک فرقان،مرکزاسنادانقلاب اسلامی
۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۹۰/۴/۱۳

خورشید غرب

سید محمدحسین موسوی زاده
مکانیک ۹۳

داشت تلویزیون تماشا می‌کرد که اتفاقی به برنامه‌ای برخورد که مناظره‌ای بود بین یک ایرانی و یک ایتالیایی، مرد ایرانی سخنش را این‌گونه آغاز کرد((به نام خدایی که قوی‌تر از ناوهای امریکاست)). همین جمله کافی بود تا لرزشی در دلش ایجاد شود، شاید چون تحصیل‌کرده آمریکا بود و قدرت آن‌ها را از نزدیک دیده بود به این خدا علاقه‌مند شد. تصمیمش را گرفته بود می‌خواست بیشتر بداند موتورگازی باغبان را برداشت و به دنبال مرد ایرانی رفت وقتی به آنجا رسید به او اجازه ورود ندادند او گفت : ((خدا هر دربسته‌ای را می‌گشاید)) این را که گفت آن مرد خودش به استقبالش رفت. خودش را معرفی کرد همه متعجب شدند مگر می‌شود پسر یک سناتور ایتالیایی با موتورگازی به دیدن کسی برود.

چند دیدار با آن مرد برایش کافی بود تا شیعه بشود، نامش را هم مهدی گذاشت ولی خانواده‌اش با او مخالف بودند چگونه می‌شود پسر یک کاتولیک و یک پرنسس یهودی شیعه شود برای همین او را دیوانه خواندند و تهدیدش کردند از ارث محروم می‌شود، دوراهی سختی بود یک‌طرف خدایش بود و طرف دیگر ثروت افسانه‌ای پدرش ولی اراده او قوی‌تر از این‌ها بود برای همین تصمیم گرفت به ایران برود .

چندین سفر به ایران و دیدار با رهبران مذهبی آن‌ها کافی بود تا او را به یک مبارز علیه جنایات اسرائیل تبدیل کنند ولی خانواده‌اش برای اثبات دیوانگی‌اش او را به بیمارستان روانی فرستادند که ازقضا تمامی کارکنانش یهودی بودند، مهدی هم از ترس شستشوی مغزی ازآنجا فرار کرد و دوباره شروع به مبارزاتش کرد. سرانجام صبح یک روز پاییزی جسدش را زیر یک پل پیدا کردند، پلیس می‌گفت خودکشی کرده است ولی جراحات روی بدنش چیز دیگری می‌گفت...

آنچه خواندید قسمتی از زندگی شهید مهدی(ادواردو) آنیلی فرزند جیانی آنیلی سناتور و میلیاردر ایتالیایی ،صاحب کارخانه‌های ماشین‌سازی فیات، فراری، اوبکو، لامبورگینی، لانچیا، آلفارمو، چندین کارخانه صنعتی، بانک‌های خصوصی، شرکت‌های طراحی مد و لباس، روزنامه‌های لاستامپا، کوریره، دلاسرا و باشگاه فوتبال یوونتوس بود.

ادواردو در۶ ژوئن ۱۹۵۴ به دنیا آمد. تحصیلاتش را در ایتالیا و سپس در کالج آتلانتیک انگلیس گذراند. پس‌ازآن در رشته ادیان و فلسفه شرق در دانشگاه پرینستون آمریکا با درجه دکترا فارغ‌التحصیل شد.

اولین آشنایی او با قرآن در آمریکا بود سپس در ایتالیا و در دیدار با دکتر محمدحسن قدیری ابیانه، رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در ایتالیا به دین اسلام و مذهب شیعه روی آورد. او در سفرهای خود به ایران با رهبر انقلاب دیدار کرد و به تنها خارجی تاریخ تبدیل شد که امام خمینی پیشانی او را بوسیده است.

سرانجام در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۰ (۲۴ آبان ۱۳۷۹) و با توطئه یهود به شهادت رسید و جسد او را زیر پل فرانکو رومانو پیدا کردند تا این پایانی باشد بر زندگی این حق‌جوی ایتالیایی کسی که سقف آرزوهای همه ما به‌اندازه پول داخل جیب او هم نمی‌شد ولی او حقیقت را انتخاب کرد تا حجتی باشد بر آرزوهای دورودراز ما.

امام علی(ع): شریف‌ترین بی‌نیازی وانهادن آرزوهاست.

نجات در دوره انتظار

سید شهاب مرتضوی (مقاله مهمان)

در شماره پیشین متوجه شدیم که در عصر غیبت فتنه‌ها به سوی دوستان اهل بیت (ع) هجوم می‌آورد تا خالص از ناخالص جدا شود. اهل بیت (ع) بشارت دادند که شیعیان خالص از فتنه‌ها عبور می‌کنند اما این سوال مطرح شد که چه ویژگی در آنها موجب نجات ایشان می‌شود؟

رضا: اساسی‌ترین دستوری که اهل بیت (ع) برای زندگی در عصر غیبت فرموده‌اند شناخت امام است. تکرار این دستور به اصحاب مختلف جایگاه خاص این موضوع را در عصر غیبت نشان می‌دهد:

از ثعلبهٔ بن میمون از امام صادق (ع) یا امام موسی کاظم

عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ خَرَجَ الْقَائِمُ ع كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ

(ع): امام خود را بشناس. زیرا هنگامی که او را بشناسی دیگر زیانی نمی‌بینی، خواه زمان ظهور حضرت بقیهٔ الله (ع) پیش بیفتد یا به تأخیر افتد. هر کس امام خود را بشناسد و پیش از اینکه ظهور دولت حق را ببیند جان دهد، و سپس قائم آل محمد قیام کند ثواب او مانند کسی است که با قائم در خیمه‌اش باشد.

قطعا امام را باید همان‌طور که خداوند خلق کرده است، شناخت. در گرداب فتنه‌ها یقین به شک تبدیل می‌شود تا جایی که گرداب‌ها کشتی‌های ضعیف را در خود می‌بلعند. در واقع فقط کسانی بر ولایت اهل بیت (ع) ثابت قدم می‌مانند که تکیه‌گاه محکمی در برابر امواج فتنه‌ها داشته باشند. به بیان دیگر فتنه‌ها در شناختی که پشتوانه محکمی دارد نفوذ نمی‌کنند اما اگر معرفت نقطه اتکای قابل اعتمادی نداشته باشد، سقوط حتمی است.

و قال العالم (ع): مَنْ لم يَعرِفْ أمرَنا مِنَ القُرآنِ لم يَتَنَكَّبِ الفِتَنَ.

از امام موسی کاظم (ع): هر که امر امامت ما را از قرآن نفهمد، نمی‌تواند فتنه‌ها را زیر پا گذارد.

امام موسی بن جعفر (ع) قرآن را تکیه‌گاه فخیم دوستان خود در تمام زمان‌ها می‌دانند. امام موسی بن جعفر (ع) تضمین کرده‌اند که کسی که امر امامت اهل بیت (ع) را از قرآن بداند به سلامتی از هر فتنه‌ای عبور خواهد کرد. پس شیعیان اهل بیت (ع) چون امر امامت امامان خود را از قرآن می‌دانند در عصر غیبت از فتنه‌ها در امان می‌مانند.

حمید: چرا اهل بیت (ع) در دعای افتتاح از فتنه‌هایی که به سوی دوستان ایشان می‌آید به خداوند شکایت می‌کنند؟

...اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنَا وَ غَيْبَةَ إِمَامِنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا...

خدایا ما بخاطر از دست دادن پیامبرمان و غیبت امامان و زیادی دشمنان و شدت فتنه‌ها و همکاری اهل زمان علیه‌مان به تو شکایت می‌کنیم...

رضا: فتنه‌ها برای جدا کردن خالص از ناخالص است پس فتنه به خودی خود بد نیست بلکه آماده نبودن ما برای رویارویی با آنها بد است اگر کسی امام خود را به کمک قرآن بشناسد به سلامتی از فتنه‌ها عبور می‌کند، در غیر این صورت فتنه‌ها به او آسیب می‌رسانند به همین خاطر اهل بیت ص از فتنه‌ها به خداوند شکایت می‌کنند.

عصر غیبت برای کسی که امام خود را از قرآن می‌شناسد بسیار ستودنی است همچنین عصر غیبت بدترین دوران برای کسی است که امام خود را از قرآن نشناخته است:

از حضرت صادق(ع): نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند و حالتی که در آن خداوند از بنده راضی‌ترین است هنگامی است که

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ فَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَجُ اللَّهِ وَ لَا بَيِّنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ إِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَباً عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا أَفْقَدَهُمْ حُجَّتَهُ فَلَمْ يُظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا أَفْقَدَهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

مردم حجت خدا را از دست بدهند؛ و او برای آنها آشکار نشود و از نظر آنها غائب گردد، و آنها ندانند جای او کجاست، و با این وصف می‌دانند که سفرای الهی و نشانه‌های حق، از میان نرفته اند. در آن موقع صبح و شام منتظر فرج و ظهور باشید. همچنین سخت‌ترین موقعی که خداوند بر دشمنانش غضب می‌کند، هنگامی است، که خداوند حجت خود را از میان آنها بیرون برد و برای آنها آشکار نگردد، و این در موقعی است که خداوند می‌داند دوستانش (در باره حجت خدا) تردید ندارند. و اگر می‌دانست که در وی شک می‌کنند بمقدار یک چشم بهم زدن او را غائب نمی‌کرد! نکات حدیث:

۱-امام صادق (ع) می‌فرمایند نزد دلائل و بینات الهی انتظار فرج را بکشید. در حدیث بعدی امام سجاد (ع) این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهند.

۲-غیبت امام عصر (ع) به دوستان ایشان یعنی کسانی که امر امامت اهل بیت (ع) را از قرآن می‌شناسند، آسیبی نمی‌زند. و محبت خداوند به گونه‌ای است که اگر غیبت موجب بی‌ایمان شدن دوستان اهل بیت (ع) می‌شد هیچ‌گاه غیبت صورت نمی‌گرفت.

معرفت امام موجب می‌شود تا عصر غیبت برای دوستان او دگرگون شود:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا

صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهَدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ص بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقّاً وَ شِيعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللهِ سِرّاً وَ جَهْراً وَ قَالَ ع انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

از امام سجاد علیه السّلام: غیبت امام دوازدهمی از جانشینان رسول خدا و امامان بعد از او طولانی می‌شود. ای ابو خالد مردم زمان او که معتقد به امامت وی می‌باشند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها بهترند، زیرا خداوند عقل، فهم و معرفتی به آنها داده که غیبت در نزد آنها شبیه مشاهده را دارد! خداوند آنها را در آن زمان مثل کسانی می‌داند که با شمشیر در پیش روی پیغمبر (علیه دشمنان دین) پیکار کرده‌اند، آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستگوی ما هستند که مردم را بطور آشکار و نهان به دین خدا می‌خوانند. و فرمود: انتظار فرج بزرگترین فرج است.

امام علی بن الحسین (ع) می‌فرمایند در عصر غیبت بخاطر عقل، فهم و معرفت، غیبت برای دوستان ما به چیزی شبیه مشاهده تبدیل می‌شود.

حمید: آیا منظور امام سجاد (ع) این است که عارف امام را می‌بینند؟

رضا: امام علی بن الحسین (ع) نفرمودند مشاهده بلکه فرمودند بمنزلهٔ المشاهده یعنی چیزی که جایگزین مشاهده است. معرفت موجب می‌شود تا دوستان اهل بیت (ع) حضور امام را درک کنند.

جعفر: بر اساس احادیث اخیر نتیجه می‌گیریم هر روایتی مردم را در عصر غیبت مدح می‌کند برای کسی است که امام خود را از قرآن می‌شناسد و هر روایتی مردم را در عصر غیبت مذمت می‌کند در مورد کسانی که هنوز امام خود را از قرآن نمی‌شناسند.

رضا: بر این اساس قصد داریم به لطف خداوند از شماره‌ی بعد امام خود را از قرآن بشناسیم و سپس مسائل مرتبط با غیبت را در مورد امامی که قرآن وصف می‌کند، بررسی کنیم.

جامعه اسلامی دانشجویان برگزار می‌کند:

چه می‌شد اگه...

دل نوشته ای که می خوانید در مسیر پیاده روی اربعین نوشته شده است.(سیدمهدی مدینه،برق ۹۳)

شنیدید که فلان موسسه آموزشی دوره فشرده آموزش فلان مطلب را در ۵ روز گذاشته!
مثلا دوره فشرده آموزش مکالمه زبان انگلیسی در سفر در ۵ روز
اربعین هم یه چیزی مثل این دوره های فشرده و همایش هاست.
فرقش اینه که دامنه آموزشی این دوره خیلی وسیعه.
میشه گفت دوره فشرده نحوه زندگی کردن در ۵ روز هست.
از لحظه به لحظه‌ش میشه یاد گرفت.
مثل همه همایش‌ها اگه تو همایش بخوابی، آخرش جز کیک و ساندیس همایش چیزی گیرت نیومده.
برای همین حتی برای همایشی مثل اربعین که نکات کلیدی آموزش زندگی، به ساده ترین حالت ارائه میشه اگه آدم خودش را آماده نکنه یا حواس‌ش پرت باشه، بهره ای که میبره خیلی کمتر از اونی هست که میتونه ببره.

به نظرم پذیرایی کنندگان از زائران امام حسین (ع) در این چند روز با تقریب خوبی یک آرمان شهر ایجاد کرده اند اغراق نمی کنم.

شاید اگه فرهنگ از خودگذشتگی برای اهل بیت و زائر اهل بیت و محب اهل بیت به این چند روز خلاصه نمیشد و همیشه در زندگی شیعیان جریان داشت، همه مشکلات ما حل می شد.
مگه میشه شما با این حدِ از خود گذشتگی برای محب اهل بیت، با کسی موقع رانندگی به مشکل بر بخوری؟
یا نیازمندی نا امید از کمک دیگران پیدا بشه؟
مگه میشه؟؟؟

چه می شد اگه این چند روز اربعین به جاده های منتهی به کربلا خلاصه نمی شد؟
چه می شد به این چند روز خلاصه نمی شد؟
چه می شد به این خادمان زوار امام حسین(ع) خلاصه نمی شد ؟

چه می شد؟
شاید اگه این گونه بود، ما به تشکیل یک جامعه اسلامی با تقریب خوبی نزدیک می شدیم.

برای من که در زندگی از واقعیت های جهان دور هستم، از فقر مردم جهان دورم، از جنگ و ظلم و ناامنی دورم.
من که همیشه به بهترین مواد غذایی و پزشکان و امکانات دسترسی دارم.
من که از خاک دورم!
من که همیشه در شهر پر از پارک با چمن های پاستوریزه و سنگ فرش های استریلیزه بودم.
دیدن چنین جاهایی غنیمته.
شاید واجبه.
حتی اگه نمی تونم از نزدیک شاهد این چیزها باشم، شده فیلم یا مستندی ببینم، باید ببینم.
چه بسا آدم شبانه روز تلاش کنه ولی جهت تلاش هاش خیلی درست نباشه.
دیدن این فضاها جهت تلاش های آدم را اصلاح میکنه.

امروز می‌خواستم از یه جا که شله زرد میدادن شله زرد بگیرم، با این که نزدیک سینی شله زرد بودم، تا می خواستم یکی از کاسه های شله زرد را بردارم، یک نفر دیگه دستش را از دور دراز می کرد و برمی‌داشت و خلاصه نشد بردارم.
با قیافه ای که انگار حقم را خوردند سرم را کج کردم و خواستم که از اون جا برم که یکی از جوانان اون موکب سریع اومد جلوم را گرفت و بزرگ اون موکب سریع یک‌کاسه پر از شله‌زرد برام آورد و یه جور به من فهموند که ببخشمش که این اتفاق افتاده، درحالی‌که ربطی به اون نداشت. درآخر هم مصافحه کرد و احترام گذاشت.
خیلیه که این نوع از پیرمردها که بزرگ خاندان شان محسوب میشن، برای بچه‌ای مثل من بابت اتفاقی که تقصیرشون نبوده، عذرخواهی بکنند.
ازاین‌دست اتفاق‌ها بسیار دیدم و تقریباً همه خدمت‌رسانی به زوار این‌گونه هست.

چیزی که آن جا من را به خودش جذب کرد، از خودگذشتگی مافوق تصور خادمان زوار الحسین(ع) بود.
این حس برادری و دوستی بین محبین اهل بیت!
این که اون جا بر خلاف حتی شهرم، حس غربت نمی کردم.
دیدن مردمی که حال و هوای دوران دفاع مقدس در اون ها وجود داره و شهدای زیادی در جنگ با تکفیری ها دادند.